

خراسان را به عمرو واگذارده بود، همچنان وی را تهدیدی جدی برای دستگاه خلافت تلقی می‌کرد. از این روی، تاخت و تازهای احمد بن عبدالله در خراسان و کشمکشهای وی با عمرو می‌توانست دستگاه خلافت را از ناحیه این امیر صفاری آسوده خاطر نگاه دارد (نک: اشپولر، ۱۳۰). خلیفه که از تجدید قدرت طاهریان برای مقابله با خطر صفاریان ناامید شده بود، می‌بایست از مرد مقتدری چون احمد بن عبدالله که شکستهای بسیاری بر عمرو وارد آورده بود، حمایت کند.

برخی نویسندگان، شاید از آن روی که خجستان به مسکن خوارج شهرت داشته است، احمد بن عبدالله را «خارجی» خوانده‌اند (نک: خطیب، ۲۱۸/۱۴؛ ابن جوزی، ۶۲/۵). اما هیچ‌یک از متقدمان او را از خوارج ندانسته‌اند و به نظر می‌رسد که اطلاق این عنوان بر او فقط به سبب خروج و عصیانش بر حاکم وقت بوده است.

احمد بن عبدالله با اینکه مردی ستمگر بود و داستانها درباره او نقل کرده‌اند (نک: ابن اثیر، ۳۰۴/۷؛ عوفی، ۳/(۲)۳، ۴۱۲-۴۱۰، ۵۰۴-۵۱۱؛ ذهبی، ۹۶/۱۳-۹۷) و با اینکه از هر وسیله‌ای برای رسیدن به مقاصد خود بهره می‌گرفت، باز به گفته ابن اثیر (همانجا) از صفات نیکی چون بخشندگی، شجاعت، حسن معاشرت نیز برخوردار بود و به کسانی که او را پیش از رسیدن به امارت یاری رسانده بودند، سخت نکویی می‌کرد.

مآخذ: ابن اثیر، الکامل؛ ابن اسفندیار، محمد، تاریخ طبرستان، به کوشش عباس اقبال، تهران، ۱۳۲۰ ش؛ ابن جوزی، عبدالرحمان، المنتظم، حیدرآباد دکن، ۱۳۵۷ ق/۱۹۳۸ م؛ ابن حوقل، محمد، صورة الارض، به کوشش کرامر، لیدن، ۱۹۳۹ م؛ ابن خلکان، وفیات؛ ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، به کوشش احمد صقر، قاهره، ۱۳۶۸ ق/۱۹۴۹ م؛ اسفزاری، محمد، روایات الجنات، به کوشش محمدکاظم امام، تهران، ۱۳۳۸ ش؛ اشپولر، برنولد، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری، تهران، ۱۳۶۴ ش؛ اصطخری، ابراهیم، سالک الممالک، به کوشش یان دخویه، لیدن، ۱۹۲۷ م؛ براون، ادوارد، تاریخ ادبی ایران، ترجمه علی پاشا صالح، تهران، ۱۳۳۳ ش؛ بیهقی، علی، تاریخ بیهقی، به کوشش احمد بهمنیار، تهران، ۱۳۱۷ ش؛ تاریخ سیستان، به کوشش محمدتقی بهار، تهران، ۱۳۱۴ ش؛ حمزه اصفهانی، تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء، بیروت، دارمکتبه الحیاة؛ خطیب بغدادی، احمد، تاریخ بغداد، قاهره، ۱۳۲۹ ق/۱۹۳۱ م؛ ذهبی، محمد، سیر اعلام النبلاء، به کوشش شعیب ارنؤوط و دیگران، بیروت، ۱۲۰۴ ق/۱۹۸۲ م؛ زامیور، ادوارد، معجم الاسماء و الاسرات الحاكمة، ترجمه زکی محمدحسن بک و حسن احمد محمود، بیروت، ۱۲۰۰ ق/۱۹۸۰ م؛ زورین کوب، عبدالحسین، تاریخ مردم ایران، تهران، ۱۳۶۷ ش؛ همی، حمزه، تاریخ جرجان، به کوشش محمد عبدالمعیدخان، حیدرآباد دکن، ۱۳۸۷ ق/۱۹۶۷ م؛ صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، ۱۳۶۳ ش؛ طبری، تاریخ، عوفی، محمد، جوامع الحکایات و لوازم الروایات، به کوشش امیر بانو مصفا، تهران، ۱۳۵۲ ش؛ گردیزی، عبدالحی، تاریخ، به کوشش عبدالحی حبیبی، تهران، ۱۳۶۳ ش؛ نظامی عروضی، احمد، چهارمقاله، به کوشش محمد قزوینی، لیدن، ۱۳۲۷ ق/۱۹۰۹ م؛ نیز:

Bosworth, C. E., «The Tāhirids and Saffārids», *The Cambridge History of Iran*, Cambridge, 1975, vol. V; *Iranica*.
ابوالفضل خطیبی

أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ مَسْتَوِرٌ، از امامان اسماعیلیه در دوره ستر و از اخلاف محمد بن اسماعیل بن جعفر (ع) که انشای مجموعه رسائل اخوان الصفا بدو منسوب است.

بیچیدگی و ابهامی که تاریخ جنبش اسماعیلی را در دوره ستر

مدت زمانی نزدیک به یک سده - فرا گرفته، مانع از آن است که بتوان به ارزیابی درستی از وضعیت رهبران اسماعیلی و چگونگی فعالیت‌های ایشان در آن دوره، دست یافت. معمولاً گفته می‌شود که رهبری اسماعیلیه در فاصله امانت محمد بن اسماعیل و عبیدالله مهدی، در دست ۳ تن امام مستور، از اخلاف محمد بن اسماعیل بوده که احمد بن عبدالله یکی از آنان است؛ اما در اینکه این امامان شخصیت‌های تاریخی بوده‌اند، یا امامان فرضی - که بعدها اعتقادات رهبران جنبش آنان را آفریده است - اظهار نظر قطعی نمی‌توان کرد (نک: دفتری، ۱۰۷؛ حمدانی، ۱۶۲؛ فیضی، ۳۲۰-۳۱۹؛ لوئیس، ۷۱). این امر بیشتر ناشی از فقدان مدارک و منابع از یک سو و تعارض میان منابع موجود از سوی دیگر است. درباره دوره ستر، به طور کلی دو دسته منابع اسماعیلی و ضد اسماعیلی را می‌توان جست که روایت‌های کاملاً متفاوتی ارائه می‌دهند، اما در میان هر یک از این دو دسته نیز یکپارچگی و اتفاق نظر وجود ندارد (نک: همانجا). چنانکه به گفته ایوانف («اسماعیلیان...»)، ۷۴) درباره نامها و عده امامان در این دوره، بیش از ۲۰۰ روایت متفاوت وجود دارد (نیز نک: حمدانی، همانجا).

در منابع اسماعیلی، نخستین بار نام احمد بن عبدالله را در کتاب استتار الامام اثر داعی احمد بن ابراهیم نیشابوری می‌یابیم. در این کتاب که در نیمه دوم سده ۴ ق (استرن، ۱۷۲) نوشته شده، نام ۳ تن از امامان اسماعیلی در دوره ستر که پدران عبیدالله مهدی بوده‌اند، آمده، اما از محمد بن اسماعیل و نسبت او با این امامان سخنی به میان نیامده است (برای تفصیل درباره امامان یاد شده، نک: نیشابوری، ۹۵).

البته در اثر منتشر نشده‌ای با عنوان الفرائض و حدود الدین نوشته جعفر بن منصور الیمین که به نیمه اول سده ۴ ق تعلق دارد، به مناسبتی از احمد بن عبدالله یاد شده است. این کتاب متضمن نامه‌ای است، منسوب به عبیدالله مهدی که به جامعه اسماعیلی در یمین نوشته است. در این نامه که مستقلاً توسط حسین حمدانی با عنوان فی نسب الخلفاء الفاطمیین به چاپ رسیده، نام اجداد عبیدالله مهدی و از جمله، احمد بن عبدالله آمده است، اما شگفت آور آنکه این امامان از نسل عبدالله بن جعفر صادق (ع) معرفی شده‌اند، نه از نسل اسماعیل بن جعفر صادق (ع) (نک: حمدانی، ۹-۱۲).

گفتنی است حتی اگر فرض کنیم که انتساب این نامه به عبیدالله درست باشد، مضمون آن هیچ‌گاه از جانب فاطمیان و داعیان آنان و نیز بعدها توسط اسماعیلیان یمین و ایران، مورد قبول واقع نشد و هرگز در گزارش‌های رسمی تاریخ فاطمیان وارد نگردید. به علاوه سازمان دعوت در عصر فاطمی هیچ‌گاه به طور رسمی تمایل به آشکار کردن نسب امامان و نام ائمه دوره ستر نداشت. مروری بر نامه المعز خلیفه فاطمی به داعی سند، خودگویای این مدعاست (نک: ادریس، عیون...، ۱۳۰/۶-۱۳۴).

البته تحقیقات جدید درباره اسماعیلیه روشنگر این نکته بوده است که ماجرای عبدالله بن میمون قداح و نقش او و خاندانش در پیشبرد جنبش اسماعیلیه، افسانه‌ای بیش نیست (ایوانف، «اسماعیلیان»، ۷۷: دفتری، همان، ۱۲۳-۱۲۴) و از برخی منابع به ویژه نامه المعز به داعی سند (نک: ادریس، عیون، ۱۳۰/۶-۱۳۴) و نامه عبیدالله به اسماعیلیان یمن (نک: همدانی، ۹-۱۰)، چنین بر می‌آید که لقب «میمون»، «سعید» و «مبارک» و القابی شبیه به اینها، نامهای مستعاری بوده‌اند که امامان برای اختفا از آنها بهره می‌جستند (دفتری، ۱۱۲). در منابع متعددی همچون نوشته‌های نویختی، سعد اشعری، طبری، عرب و نیز آثار اسماعیلی عصر فاطمی همچون نوشته‌های قاضی نعمان، جعفر بن منصور الیمین و داعی نیشابوری، هیچ‌گونه اشاره‌ای به حضور عبدالله بن میمون قداح و فرزندان او، در رهبری نخستین اسماعیلیه، وجود ندارد و المعز نیز در نامه خود، چنین انتسابی را مردود دانست. البته بعدها، این فکر به آثار اسماعیلی نیز رسوخ کرد و از منابع دروزی و مستعلویان یمن سربر آورد (همدانی، «در نسب...»، ۸)، از این رو دو شخصیت به نامهای احمد بن عبدالله در این منابع وجود دارد که یکی از نسل محمد ابن اسماعیل و امام است و دیگری از نسل میمون قداح و حجت امام. نکته قابل توجه آنکه در همین منابع، تنها در دوره ستر است که به نقش فرزندان میمون قداح اشاره شده است و با شروع دوره ظهور و عصر فاطمیان، افراد این خاندان گویا یکباره از صفحه تاریخ محو می‌شوند (نک: دفتری، «نکاتی...»، ۴۳۹).

تاریخ طبری (۹۶/۱۰) ظاهر آکهن‌ترین منبعی است که به هنگام ذکر وقایع یک جنبش قرمطی در سده ۳ق از شخصی به نام احمد بن عبدالله نام برده است. در این متن ذیل وقایع ۲۸۹ و ۲۹۰ق، به هنگام بحث از شورشهای قرمطی که در اواخر سده ۳ق در شام رخ داد، چنین آمده است که پس از آنکه معتضد، خلیفه عباسی برای سرکوب قرمطیان، کوفه و پیرامون آن را تحت فشار قرار داده بود، زکریه پسر مهرویه که از سران قرمطی بود، پسران خود را فرستاد تا از گروهی از قبیلۀ کلب، بیعت ستانند. جماعت معروف به بنو علیص از کلبیها با یحیی پسر زکریه بیعت کردند و خود را از دوستان علی بن ابی طالب (ع) و پیرو محمد بن اسماعیل خواندند. یحیی خود را ابو عبدالله بن محمد بن اسماعیل یا محمد بن عبدالله بن محمد بن اسماعیل نامید و نخستین بار او و پیروانش خود را فاطمی خواندند که البته ارتباط این گروه با کسانی که بعدها (۲۹۶ق) در مغرب با عنوان فاطمیان ظهور کردند، سؤال برانگیز است. یحیی در نبرد با سپاه مصر کشته شد و بنو علیص، پس از او با برادرش حسین بیعت کردند. او که خود را احمد بن عبدالله بن محمد بن اسماعیل و مهدی نامید، کارش بالا گرفت و شهرهای بسیاری از جمله حمص، دمشق و سلمیه را تصرف کرد (نک: همو، ۹۴/۱۰-۹۶، ۹۹-۱۰۵، ۱۰۶).

برجسته‌ترین نظریه پردازان خلافت فاطمی است، در هیچ یک از آثار خود، نامی از امامان دوره ستر نبرده، و گاه حتی یاد کردن از آنان را در حکم افشای اسرار دانسته است (نک: ص ۱۹۱-۱۹۲). این وضعیت تا دوره‌های متأخرتر در عصر فاطمیان نیز همچنان به چشم می‌خورد (نک: ابوالفوارس، ۳۸).

ادریس بن حسن، داعی یمنی و مورخ اسماعیلی، در دو اثر خود عیون الاخیار (۳۶۷/۴-۳۶۸، ۳۹۰-۳۹۴) و زهر المعانی (ص ۲۱۱-۲۱۶) احمد بن عبدالله را از امامان دوره ستر و نواده محمد بن اسماعیل یاد می‌کند که پس از پدرش عبدالله بن محمد بن اسماعیل به امامت رسید و در هیأت تاجران به کوفه، دیلم، سلمیه و عسکر مکرم آموشد داشت. داعی ادریس، احمد بن عبدالله را نویسنده رسائل اخوان الصفا معرفی می‌کند (نک: ادامه مقاله). در تصویری که او از دوره ستر ترسیم کرده است، افراد خاندان میمون قداح در سلسله مراتب دعوت، از نقش مهمی برخوردارند و به عنوان حجت امامان مستور معرفی می‌شوند. او احمد بن عبدالله را با لقب «الامام التقی» معرفی می‌کند و حسین فرزندش را امام پس از او می‌داند. داعی ادریس از کسی به نام احمد بن عبدالله بن میمون قداح نیز سخن می‌گوید که حجت حسین بن احمد بن عبدالله، آخرین امام دوره ستر است.

در منابع نزاری نام و لقب ۳ امام دوره ستر، با اندک تفاوتی نسبت به دیگر منابع اسماعیلی، ذکر شده است. در این منابع نام احمد بن عبدالله که حلقه میانی این سلسله محسوب می‌شود، گاه احمد و گاه محمد و لقب او وفی یا وفی الدین ضبط شده است (نک: ابواسحاق، ۲۳: کلام پیر، ۵۰: جوینی، ۱۵۸/۳-۱۵۹: قزوینی، ۳۵۵/۳-۳۵۶).

در خور توجه است که در کتابهای انساب، در شمار فرزندان محمد بن اسماعیل، نامی از عبدالله و فرزند او احمد در میان نیست، بلکه در این منابع همواره از شخصی به نام جعفر سلامی و فرزندش محمد مشهور به «الحیب» یاد شده است (نک: عمری، ۱۰۱: فخرالدین رازی، ۱۰۱-۱۰۲؛ ابوطالب، ۲۳-۲۴: ابن عنبه، ۲۳۴).

گزارشهای ضد اسماعیلی که به طور عمده از رساله ابن رزام عبدالله بن محمد در رد اسماعیلیه، سرچشمه گرفته، تصویر دیگری از دوره ستر ترسیم می‌کنند. قسمتهای مهمی از این رساله را ابن ندیم نقل کرده است (ص ۲۲۸-۲۲۹). همین گزارش بعدها مورد استفاده شریف ابوالحسین محمد بن علی، معروف به اخو محسن واقع شده است. رساله اخو محسن در رد اسماعیلیه مفقود است، اما قسمتهایی از آن در آثار ۳ مورخ مشهور مصری: نویری، ابن دواداری و مقریزی آمده است. مهم‌ترین و بحث‌انگیزترین قسمت این گزارشها رد نسب علوی خلفای فاطمی است (نک: دفتری، «تحقیقات...»، ۱۲۲). اخو محسن، احمد بن عبدالله را از فرزندان میمون قداح دانسته که پس از مرگ پدرش عبدالله، در سلمیه جای وی را گرفته است و عبدالله خود را از نسل عقیل بن ابی طالب می‌خواند و به محمد بن اسماعیل دعوت می‌کرد (نویری، ۱۸۹/۲۵: ابن دواداری، ۱۹/۶).

بر پایه گزارش احمد بن ابراهیم داعی نیشابوری (ص ۹۶ به بعد)، شورشهای قرمطی پایان سده ۳ق، به انگیزه کینه‌توزی و انتقام از عبیدالله مهدی که آن زمان در سلمیه می‌زیست، صورت گرفت و به دنبال همین وقایع بود که عبیدالله، سلمیه را به سمت مغرب ترک کرد. اگر چه جزئیات گزارش اخیر و نیز روایت ضد اسماعیلی ابن رزام (نک: ابن ندیم، ۲۳۸-۲۳۹) قابل انطباق بر گزارش طبری نیست، پیداست که با توجه به اشتراک مضامین آنها در برخی موارد، نباید در تأثیر پذیری آنها از طبری تردید نمود. مهم‌ترین نکته در گزارش طبری آن است که این گزارش اگر چه از وجود واقعی شخصی به نام احمد بن عبدالله بن محمد بن اسماعیل خبر نمی‌دهد، اما دست کم نشان می‌دهد که این نام، در نیمه دوم سده ۳ق، نزد اسماعیلیان و قرمطیان عراق و شام شناخته بوده است و نامیده شدن بدان می‌توانسته پیامدهای سیاسی-مذهبی خاصی داشته باشد.

چنانکه یاد شد، داعی ادریس در آثار خود (نک: زهر المعانی، ۲۱۱-۲۱۲، عیون، ۳۶۷/۴، ۳۶۸) تألیف رسائل اخوان الصفا را به احمد بن عبدالله نسبت داده است. بدیهی است با توجه به جایگاهی که این رسائل در ادبیات اسماعیلی دارد، انتساب آن به احمد بن عبدالله چندان معقول به نظر نمی‌رسد، چرا که اگر این رسائل را نوشته یکی از رهبران اسماعیلی دوره ستر بدانیم، بی‌اعتنایی نویسندگان و داعیان عصر فاطمی بدان، غیر منطقی و سؤال برانگیز است. حتی فیلسوف و متفکر فاطمی در سده ۵ق، داعی حمیدالدین کرمانی در آثارش یک بار هم از این رسائل نام نمی‌برد و به آنها ارجاع نمی‌دهد.

در رساله‌ای با عنوان الاصول و الاحکام، انشای رسائل اخوان الصفا به ۴ تن از داعیان اسماعیلی، نسبت داده شده است (تامر، ۷۲). عارف تامر مصحح این رساله، آن را به داعی سوری، ابوالمعالی حاتم ابن عمران بن زهره (د ۴۹۸ق) نسبت داده است که در این صورت باید آن را نخستین ارجاع به رسائل اخوان الصفا در ادبیات اسماعیلی دانست (نک: استرن، ۱۶۹-۱۶۶).

در نیمه سده ۶ق، رسائل اخوان الصفا مورد توجه نخستین داعیان یعنی قرار گرفت (همو، ۱۷۰). این داعیان نیز ظاهراً نویسنده رسائل را نمی‌شناختند و از او با عنوان «الشخص الفاضل صاحب الرسائل» یاد می‌شد (نک: حامدی، ۲۹۴) و گاه تعبیری چون (نصر الله وجهه) درباره او به کار گرفته می‌شد که درباره امام مورد استفاده نبوده است (ابوانف، «ادبیات...»، ۱۹). نخستین بار حسین بن علی بن محمد بن ولید (د ۶۶۷ق)، در رساله‌ای با عنوان الرسالة الوحیده، به نقل از داعی جعفر ابن منصور الیمنی، انشای رسائل را به احمد بن عبدالله بن محمد بن اسماعیل نسبت می‌دهد. حال آنکه پدرش علی بن محمد بن ولید بدون آنکه به احمد بن عبدالله اشاره کند، رسائل را نوشته یکی از امامان مستور در دوره مأمون خلیفه عباسی دانسته بود (نک: حمدانی، ۷۴-۷۵؛ استرن، ۱۷۱-۱۷۲).

در حالی که داعی شرف الدین جعفر بن محمد بن حمزه در رساله‌ای

به تاریخ ۸۳۴ق، همان گزارش قدیمی علی بن محمد بن ولید را درباره رسائل تکرار کرده بود، داعی ادریس بن حسن (د ۸۷۲ق)، به تفصیل داستان تألیف رسائل توسط احمد بن عبدالله را بسط داده است (همو، ۱۷۲). حسین حمدانی در مقاله‌ای، منابع داعی ادریس را در این باره بر شمرده است (رسائل، ۳۰۰-۲۹۴).

مصطفی غالب (ص ۹) بر پایه همین نصوص اسماعیلی یعنی، تألیف الرسالة الجامعة را نیز به احمد بن عبدالله نسبت داده، و خود آن را در ۱۴۰۴ق/۱۹۸۴م در بیروت به چاپ رسانیده است.

مآخذ: ابن دواداری، ابوبکر، کنز الدرر و جامع الزهر، به کوشش صلاح الدین منجد، قاهره، ۱۳۸۰ق/۱۹۶۱م؛ ابن عنبه، احمد، عمدة الطالب، به کوشش محمد حسن آل طالقانی، نجف، ۱۳۸۰ق/۱۹۶۱م؛ ابن ندیم، الفهرست، ابواسحاق فهستانی، هفت باب ابواسحاق، به کوشش و ابوانف، تهران، ۱۳۷۷ق/۱۹۵۷م؛ ابوطالب مرزوی، اسماعیل، الفخری فی انساب الطالبین، به کوشش مهدی رجایی، قم، ۱۴۰۹ق؛ ابوالقوراس، احمد، الرسالة فی الامامة، به کوشش سامی مکارم، نیویورک، ۱۹۷۳م؛ ادریس بن حسن، زهر المعانی، به کوشش مصطفی غالب، بیروت، ۱۴۰۶ق/۱۹۸۶م؛ همو، عیون الاخبار و فنون الآثار، به کوشش مصطفی غالب، بیروت، ۱۴۰۶ق/۱۹۸۶م؛ تامر، عارف، حاشیه بر «الرسالة المذهبة»، خمس رسائل اسماعیلة، دمشق، ۱۳۷۵ق/۱۹۵۶م؛ جوبنی، عطاملک، تاریخ جهانگشای، به کوشش محمد قزوینی، لیدن، ۱۳۵۵ق/۱۹۳۷م؛ حامدی، ابراهیم، کنز الولد، به کوشش مصطفی غالب، بیروت، ۱۹۷۹م؛ حمدانی، عباس، «دولت فاطمیان»، اسماعیلیان در تاریخ، ترجمه یعقوب آژند، تهران، ۱۳۶۳ش؛ دفتری، فرهاد، «تحقیقات اسماعیلی و اسماعیلیان نخستین»، کتاب آگه، تهران، ۱۳۶۲ش؛ همو، «نکاتی درباره آغاز نهضت اسماعیلیه»، ایران نامه، تهران، ۱۳۶۸ش، ص ۷، ش ۳؛ طبری، تاریخ، عمری، علی، المجدی فی انساب الطالبین، به کوشش احمد مهدوی دامغانی، قم، ۱۴۰۹ق؛ غالب، مصطفی، مقدمه بر الرسالة الجامعة احمد بن عبدالله، بیروت، ۱۴۰۴ق/۱۹۸۴م؛ فخرالدین رازی، الشجرة المبارکة، به کوشش مهدی رجایی، قم، ۱۴۰۹ق؛ قاضی نعمان، الارجوزة المختارة، به کوشش اسماعیل قربان پونه‌والا، مونترال، ۱۹۷۰م؛ قزوینی، محمد، تعلیقات بر تاریخ جهانگشای (نک: هم، جوبنی)؛ کلام بزر (هفت باب)، به کوشش و ابوانف، بیسنی، ۱۳۵۲ق/۱۹۳۴م؛ نویری، احمد، نهاية الارب، به کوشش محمد جابر عبدالعال حبیبی، قاهره، ۱۴۰۴ق؛ نیشابوری، احمد، «استار الامام»، مجلة كلية الآداب بالجامعة المصرية، قاهره، ۱۹۳۶م؛ حمدانی، حسین، فی نسب الخلفاء الفاطمیین، قاهره، ۱۹۵۸م؛ نیز:

Daftari, Farhad, *The Ismā'īlīs: Their History and Doctrine*, Cambridge, 1990; Fyze, A.A., «The Ismā'īlīs, Religion in the Middle East», Cambridge, 1976, vol. II; Hamdani, Abbas, «An Early Fāṭimid Source on the Time and Authorship of the Rasā'il Iḥwān al-Ṣafā», *Arabica*, 1979, vol. XXVI; Hamdani, H., *On the Genealogy of Fatimid Caliphs*, Cairo, 1958; id., «*Rasā'il Iḥwān al-Ṣafā* in the Literature of the Ismā'īlī Ṭājiyibī Da'wā», *Der Islam*, 1932; Ivanow, W., «Ismailis and Qarmatians», *Journal of the Bombay Branch of the Royal Asiatic Society*, 1940, vol. XVI; id., *Ismaili Literature*, Tehran, 1963; Lewis, Bernard, *The Origins of Ismā'īlism*, Cambridge, 1940; Stern, S.M., *Studies in Early Ismailism*, Leiden, 1983.

مسعود حبیبی مظاهری

أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ شُهَيْدٍ، نك: ابن شهيد، خاندان.